

عشق در سینما

عشق

صالح نجفی



نشرِ نلگا

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۷	۱. مرور فیلم
۲۳	۲. واکاوی فیلم
۶۳	کتاب نامه
۶۵	نمایه

فیلم با ورود مأموران آتش‌نشانی به خانه‌ی ظاهراً متروکی آغاز می‌شود که جسد پیرزنی در یکی از اتاق‌های آن روی تخت افتاده است. در صحنه‌ی بعد او را در فلاش‌بک همراه همسرش می‌بینیم که در سالن کنسرتی نشسته‌اند. دوربین رو به تماشاگران است و، درحالی‌که انگار آن‌ها خشک‌شان زده، موسیقی شوبرت نواخته می‌شود. آن وژرژ، زن و مرد قهرمان فیلم، پس از کنسرت به خانه (همان خانه‌ای که در ابتدای فیلم دیده‌ایم) برمی‌گردند و متوجه می‌شوند کسی قصد ورود به خانه‌شان داشته و می‌خواسته قفل در را بشکند. ژرژ شبانه از خواب بیدار می‌شود و می‌بیند همسرش با چهره‌ای مضطرب روی تخت نشسته، وقتی می‌پرسد موضوع چیست آن جواب می‌دهد هیچ. صبح فردا سر میز صبحانه ژرژ متوجه می‌شود آن یکباره خشکش زده، نه قادر است تکان بخورد نه حرفی بزند. او شیرآب آشپزخانه را باز می‌کند، پارچه‌ای نم‌دار می‌کند و روی صورت و پشت گردن آن می‌کشد، اما حال همسرش تغییری نمی‌کند. ژرژ از آشپزخانه بیرون می‌رود تا لباس بپوشد و از کسی کمک

بگیرد که یکدفعه صدای شیرآب، که او یادش رفته بود آن را ببندد، قطع می‌شود. به آشپزخانه برمی‌گردد و می‌بیند همسرش، انگار نه انگار که اتفاقی افتاده، مشغول صبحانه خوردن است. از دست او عصبانی می‌شود و می‌گوید این چه جور شوخی است، اما زن متوجه منظور او نمی‌شود - انگار فراموش کرده همین چند لحظه پیش نمی‌توانست عکس‌العملی نشان دهد. ژرژ برای او صحنه قبلی را تعریف می‌کند، تصمیم می‌گیرد به دکتر زنگ بزند اما آن مخالفت می‌کند. قوری را برمی‌دارد تا برای خود در فنجان چای بریزد اما نمی‌تواند این کار را درست انجام دهد و متوجه می‌شود اتفاقی افتاده است.

در صحنه بعد دختر آن‌ها، او*، به خانه‌شان می‌آید، از زندگی و برنامه‌ها و همسر و فرزندانش برای پدر می‌گوید و حال مادر را پس از عمل جراحی جويا می‌شود. ژرژ می‌گوید عمل جراحی همسرش جزو پنج درصد عمل‌های ناموفق بوده، می‌گوید از دست دخترشان کاری ساخته نیست، خودش مراقب همسرش خواهد بود و شاید پرستاری استخدام کند. برای او تخت مخصوص می‌گیرد و زن را، نشسته روی صندلی چرخدار، به خانه می‌آورد. آن از او قول می‌گیرد که دیگر او را به بیمارستان نبرد، و با اینکه بخشی از نیمه راست بدنش از کار افتاده می‌کوشد خود از

* Eva و Eve به معنای زندگی و زنده، در واقع، صورت اروپایی حوا است. قهرمان‌های مؤنث و مذکر اکثر فیلم‌های هانکه نام‌هایی یکسان دارند. جرج و آنا؛ گیورگ و آن؛ ژرژ و آن و... Anna از خنا یا هانا (که در اصل عبری است) ریشه گرفته، به معنای رأفت و رؤف. می‌توان آن و آنا را رؤفه ترجمه کرد. Anne یا حنه (به عربی) مادر مریم مقدس و مادر بزرگ عیسی است. ژرژ یا جرج یا گیورگ ریشه یونانی دارد: گیورگوس به معنای زارع. ge در یونانی به معنای «زمین» است و érgon به معنای کار.

بس کارهایش برآید. آن‌ها می‌خواهند زندگی‌شان را از سر بگیرند، آن به شوخی ژرژ را هیولایی مهربان می‌خواند و مرد به او کمک می‌کند تا حال و هوایش عوض شود. ژرژ به یک مراسم تشییع می‌رود و بعد از اینکه به خانه برمی‌گردد به درخواست همسرش آنچه را در مراسم گذشته برای او تعریف می‌کند. آن می‌گوید که دیگر نمی‌خواهد به زندگی ادامه دهد.

الکساندر، نوازنده‌ای که زن و مرد در ابتدای فیلم به کنسرت او رفته بودند و شاگرد موسیقی آن‌ها بوده، به خانه‌شان می‌آید و وقتی آن را روی صندلی چرخدار می‌بیند جا می‌خورد و ناراحت می‌شود. شبی ژرژ در کابوسی می‌بیند کف راهرو خانه‌شان را آب گرفته، دستی از پشت می‌آید و دهان او را می‌گیرد و ژرژ با فریادهایی از خواب می‌پرد. اوضاع آن باز وخیم‌تر می‌شود، او قدرت تکلمش را تقریباً از دست می‌دهد و بریده و پریشان حرف می‌زند. ژرژ مجبور می‌شود در ابتدا سه روز در هفته پرستار استخدام کند و بعد پرستار دیگری هم استخدام می‌کند که این یکی بدرفتار است و آن را آزار می‌دهد. فیلم کمپوتری را نشان می‌دهد که از نورگیر خانه به درون می‌آید و ژرژ بیرونش می‌راند. او پس از بگومگو با پرستار دوم بخاطر رفتار بدش اخراجش می‌کند، اما کمی بعد خودش هم از دست آن عصبانی می‌شود و دست روی همسرش بلند می‌کند. وقتی دخترشان دیگر بار به دیدارشان می‌آید ژرژ از او استقبال نمی‌کند و آن از دیدنش برآشفته می‌شود. سرانجام یک روز ژرژ کنار تخت آن می‌نشیند، دستش را نوازش می‌کند، برایش از کودکی اش خاطره‌ای می‌گوید، آن رفته رفته آرام می‌گیرد و یکباره ژرژ بالشی روی صورتش می‌اندازد و همسرش را خفه می‌کند، بعد دسته گل‌هایی می‌خرد